

تحولهای مفهوم ترقی در دو قرن اخیر *

ترقی یعنی چه و از ترقی چه باید خواست؟
کشورهای صنعتی شده بزرگ که تا چندسال پیش یقین داشتند بجواب این سئوالات رسیده‌اند امروز دچار تردید شده و درصدد آنند که در تعریف و هدف ترقی تجدیدنظر کنند. این تردید و تجدیدنظر دروضع کشورهای درحال توسعه نیز يك تأثیر اساسی دارد و ازاینجهت شایان آنست که مورد توجه دقیق قرارگیرد.

ابتداءً ببینیم چطور و از چه زمان ترقی خواهی در مغرب پیدا شده‌است؟
زیرا در دو قرن اخیر مردم باختراچنان بسرعت پیشرفته‌اند که غالباً فراموش میشود که ترقی خواهی برای آنان يك امر نسبتاً تازه‌است.

یونانیان که اروپائیان از روی تعصب آنان را بانی تمدن خود میدانند بتحقیق درباره‌ی طبیعت و وضع بشر در برابر آن علاقه‌داشتند ولی بقول امه‌میشل، محقق فرانسوی معاصر «ما تقریباً هیچیک از اختراعاتی بزرگی را که در زمانشان انجام میشد بآنها مدیون نیستیم (وقتی آرشمیدس بالاخره فهمید که علم واقعی دارای يك جنبه‌ی حرفه‌ای تجربی است خیلی دیر شده بود همانطور که میدانیم آرشمیدس را يك سرباز ارتش فاتح روم کشت).

* متن سخنرانی آقای دکتر تقی نصر که بدعوت دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد در روز چهارشنبه

برخلاف زرتشت و کوروش بزرگ و داریوش و بودا و کنفوسیوس و ماهاویرا و لائوتسه که همه در قرن ششم ظهور کرده و رفتار و تعلیمات آنان بآن قرن امتیاز خاصی در تاریخ بشر بخشیده است پیشوایان یونان توجهی بفقرو بینوائی معاصرین خود نداشتند حتی ارسطو که در بسیاری از امور بحث نموده بوضع معاصرین خود توجهی نداشته است، این فیلسوف باکمال بی‌اعتنائی بردگان را صرفاً در حکم ابزار جان‌دار شمرده و کوچکترین راهنمائی و توصیه برای بهبود وضع این بینوایان که بیش از نیمی از جمعیت یونان را تشکیل میدادند ننموده است.

در دوره هزار سال قرون وسطی مردم اروپا چنان نادان و بیچاره و بینوا بودند که نه تنها ترقی را ممکن نمیدانستند بلکه آرزوی ترقی هم نداشتند.

آرزوی ترقی کردن در چشم مردم قرون وسطای اروپا در حکم مخالفت با سرنوشتی بوده که تصور مینمودند خداوند برایشان مقدر داشته و این آرزو را يك وسوسه شیطانی محسوب میداشتند تماس با مسلمانان اسپانیا و جزیره سسیل و درطی جنگهای صلیبی تماس با مسلمانان آسیای صغیر ملل اروپا را باتمدنی عالتر و مردمانی مرفه‌تر و طرز حکومتی منظم‌تر و استوارتر آشنا ساخت، کم‌کم بخود آمدند و بجای ایمان کورکورانه دنبال آزمایش و تحقیق رفتند و بهمین جهت محققین مغرب معتقدند که تمام نهضت‌های قرون ۱۱ تا ۱۳ اروپا یا لاقلاً قسمت عمده آنها که منجر به رونسانس و ظهور فرقه پرستانها شده ناشی از تماس بین اروپائیان و ملل مسلمان است.

در قرن پانزدهم میلادی تمام اروپا در محاصره مسلمانان بود، ایرانیان و ترکان عثمانی تمام شمال افریقا و سواحل مدیترانه و دریای سیاه و بالکان و آسیای صغیر و فلات ایران و آسیای مرکزی را در دست داشتند.

توین‌بی، مورخ انگلیسی مشهور معاصر مینویسد خلاص شدن از محاصره مسلمانان، محرک اصلی اروپائیان در اقدام بمسافرت‌های دریائی شد و در نتیجه آن، امریکا و راه دریائی باسیا را از جنوب کشف کردند.

در نتیجه معلومات و غنائمی که اروپائیان از مسافرت‌های دریائی قرون پانزدهم

و شانزدهم بدست آوردند بکلی افق آرزوهای آنها عوض شد، اعتماد بنفس پیدا کردند و حریص تر شدند، برای آنکه هر چه بیشتر و زودتر آسیا و امریکا را استعمار نمایند دنبال اختراعات و ترقیهای فنی و علمی رفتند، این سودطلبی، نه عشق بی شائبه بفرهنگ و غیره، سبب شد که حادثه جویان و سوداگران و حتی دزدان دریائی مغرب بترقیهای فنی علاقه مند شدند و از محل غنائمی که بچنگ آورده بودند و بامید غنائم بیشتر برای استفاده عملی از این ترقیهای فنی سرمایه گذاری کردند، کشفیات و اختراعات بتهائی کافی برای ترقی نیست باید کشفیات و اختراعات مورد استفاده قرار گیرد و این استفاده مستلزم علاقه و سرمایه است و این علاقه و سرمایه را مستعمرات برای اروپا فراهم ساخت.

یکی از مورخین اخیر، وضع اروپا را در این زمان، چنین خلاصه میکند:

«در زیر شکوه درباری و درخشندگی فکری دوره رنسانس یک دنیای فقر وجود داشت و این فقر بقدری شدید و وحشتناک و پست کننده، و تنزل جسمی و اخلاقی بقدری مورد بی اعتنائی بود که امروز تقریباً باور کردنی نیست ... اروپا منتظر چیزی بود که خودش نمیتوانست تهیه کند، تجارت دریائی مبتنی بر تأسیسات امپراطوری، وسیله را فراهم ساخت، مواد تازه و تقاضاهای تازه، صنعت را تقویت نمود، غنیمت، سرمایه سیاری بود که به تصدیقها جان می بخشید».

مؤلفین دیگر حتی توانسته اند تاریخ تحولات صنعتی را با تاریخ جنگ پلاسی که در نتیجه آن انگلستان بر بنگال مسلط شده و از آنجا غنائم بسیار برد و با تاریخ رسیدن غنائم دیگر از امریکا تطبیق و رابطه رسیدن این غنائم را با آن تحولات برقرار سازند.

بهمین جهات است که آدام اسمیس، یکی از پدران علم اقتصاد، معتقد بود که کشف امریکا و رسیدن با آسیا از راه جنوب آفریقا از بزرگترین وقایع تاریخ باید محسوب شود.

خلاصه، سیری که در اروپا با مسافرتها دریائی قرن پانزدهم شروع شده بود در نیمه دوم قرن هیجدهم منجر بانقلاب صنعتی گردید.

انقلاب صنعتی، برخلاف آنچه معمولاً تصور میشود، مقدمه و سبب پیشرفت اروپا در آمریکا و آفریقا و آسیا نبود بلکه برعکس پیشرفت اروپا در آن نواحی محرک انقلاب صنعتی گردید، منتهی انقلاب صنعتی تسلط مغرب را بر باقی جهان محکمتر و مسالمت‌ساخت، ملل مغرب ابتداء متصرفات خود را با تدبیرهای سیاسی و نظامی و بازوربدست آوردند ولی بتدریج تفوق فنی و علمی چنان بقدرت ملل مغرب افزود که میتوان گفت دیگر برای تأمین نفوذ و تسلط خود محتاج نبود پیوسته متوسل بتدابیر سیاسی و یا عملیات نظامی بشوند، همین تفوق فنی و علمی و نتایج آن، خاصه نتایج اقتصادی آن، سبب شده است که امروز عده‌ای از یک سیستم استعمارنو یا نوکولونیالیسم صحبت میدانند.

از آغاز تمدن یعنی ازم زمانی که بشر نوشتن را اختراع کرد تقریباً شش هزار سال میگذرد در تمام این مدت جز دو بیست سال اخیر قدرت و پیشوائی فرهنگی و هنری جهان با ملل مشرق بوده است ولی باتکاء پیشرفتهای سریع دو قرن اخیر، خود ملل مغرب سعی کردند ترقی را کاملاً بصورت یک خاصیت منحصر اهل مغرب جلوه دهند و معتقد شدند یا چنین وانمود ساختند که تسلط حق آنهاست و تسلط نه تنها منافع آنها را تأمین میکند بلکه تسلط مغرب عین صرفه و صلاح ملل دیگر منجمله ملل آسیاست.

در قرن پانزدهم ملل آسیا و مسلمانان بر سراسر منطقه‌ی وسیع از اقیانوس هند و اقیانوس کبیر حکومت میکردند و قسمت عمده جمعیت و ثروت و ریشه‌دارترین تمدنهای جهان در قلمرو آنها بود. در آن زمان اروپائیان مردم آسیا خاصه مسلمانان را تقریباً بصورت موجودهائی فوق بشر میدیدند و برای آنها خواص و استعدادهای عجیب فرض میکردند.

در سال ۱۴۵۳ م. سلطان محمد دوم عثمانی قسطنطنیه را گرفت و امپراطوری روم شرقی را منقرض ساخت.

در ۱۵۰۱ شاه اسمعیل سلسله مقتدر و مترقی صفویه را در ایران تشکیل

دره ۱۵۲۵ بابر دهلی را مسخر و سلسله مغول هندوستان را تأسیس کرد .
 در ۱۶۶۱ کانگهسی در چین با سلطنت رسید و در دوره شصت ساله سلطنت
 او چین بیش از هر دوره دیگر از تاریخ خود پیشرفت .

قرون ۱۶ و ۱۷ دوره سلطنت شاه عباس بزرگ در ایران و سلیمان عالی در
 ترکیه و اکبر و اورنگزیب در هندوستان است این سلاطین به پطر کبیر روسیه و
 لوئی ۱۴ فرانسه و ملکه الیزابت انگلستان و شارل پنجم اسپانیا که همه از فرمانروایان
 بزرگ اروپای بین این دو قرن میباشند اعتنائی نداشتند و آنها را همردیف خود
 نمیدانستند سفیر جیمس اول پادشاه انگلستان ، بیش از دو سال در هندوستان
 ماند تا شاید جهانگیر را ملاقات کند و موفق نشد. آنگاه خواهش کرد که لااقل
 جهانگیر نامه‌ای توسط او پادشاه انگلستان بفرستد .

نخست وزیر هند جواب داد : «مناسب شأن و مقام پادشاه مغول مسلمان نیست
 که بحاکم جزیره کوچکی که مسکن جمعی صیاد تیره بخت است نامه بنویسد» .

مالک نیل ، یک مورخ جامعه شناس معاصر مینویسد :

«در سال ۱۷۰۰ هیچکس نمیتوانست نتایج نهائی قدرت بازرگانی اروپا را
 پیش بینی کند حمله ایبری در مدیترانه پس رانده و در اقیانوس هند استوار شده
 و نتایج سیاسی نفوذ بازرگانی هلند و فرانسه و انگلیس در سرزمین اسلام هنوز
 ظاهر نگشته بود بنابراین مسلمانان ظاهراً حق داشتند که انتظار داشته باشند
 وفاداری برویه اجدادشان در آینده مانند گذشته بسودشان تمام شود . حمله‌ی
 اروپای غربی باسلام ، بر حسب ظواهر ، مواجه با شکست شده بود همانطور
 که جنگهای صلیبی در قرون وسطی به شکست منجر گردید دلیلی برای اضطراب
 و تغییر اوضاع وجود نداشت و موجبی دیده نمیشد که نسبت به برتری رویه‌های
 خود تردید کنند» .

درباره علل پیشرفت مغرب زیاد گفته و نوشته‌اند ولی در بیشتر آنچه گفته
 و نوشته شده باسانی میتوان دید که اهل مغرب سعی کرده‌اند دلالتی برای تقویت
 روحیه خود و ایجاد ضعف و نومیدی در ملل مستعمره و عقب مانده بتراشند .

پریکلس، فرمانروای مشهور آن قرن پنجم میلادی به هرودوت و آشیل متوسل شد تا تاریخها و نمایشنامه‌هایی بنویسند که به‌بالا بردن روحیه یونانیان کمک کند و چون بقول خود هرودوت قبلاً یونانیان، جرات نمیکردند حتی بلباس يك سرباز ایرانی نگاه کنند يك قسمت عمده از آنچه اهل مغرب درباره علل تفوق مغرب نوشته‌اند بهمین منظور بوده است، و از آن جمله است انبوه فرضیه‌های مبتنی بر تفوق نژادی که امروز ثابت شده نه‌پایه‌ی علمی و نه‌ریشه‌ی تاریخی دارد. فقط یکی از تفاوت‌های بین اروپای بعد از رنسانس آسیا در اینجا بنظر اینجانب قابل توجه است و این تفاوت يك تفاوت نظری و ابدی نیست بلکه ناشی از وضع خاص ملل آسیا و اروپا در این دوره معین از تاریخ میباشد.

خلاصه آنکه اروپائیان بعد از جنگ‌های صلیبی بیشتر از ملل مشرق مهیا بودند بدنبال حادثه‌های تازه گشته و بتغییر تن در دهند و علت آن واضح است چون در این قمار چیزی نداشتند که بازند اروپائیان آن دوره نه‌از هزار سال قرون وسطی میراثی داشتند که بآن بنازند و نه‌میتوانستند صرفاً بآثار مختصر یونان و روم بسازند.

در این وضع اخبار و افسانه‌های مربوط به ثروت آسیا و مامل مسلمان، فوق‌العاده در مردم مؤثر افتاد و عده‌ای حاضر شدند بامید آن ثروت، خطرهای سفرهای دور و دراز و دریا‌های نامعلوم را تحمل کنند و از آنجا که قسمتی از سفرهای اولیه آنها با توفیق همراه بود بیشتر تحریک شدند و بعد از آن، آسانتر دل بدریا زدند.

برعکس، در قرون ۱۶ و ۱۷ کشورهای آسیا بدرجه‌ای از قدرت و رونق فرهنگی و هنری رسیده بودند که حق داشتند از خود راضی بوده دنبال حادثه و انقلاب نروند از این جهت واکنشی که در مشرق پس از تماس‌های اولیه با مغرب پیدا میشد قابل توجه است، اورنگ‌زیب در هندوستان و سلیمان قانونی در ترکیه عثمانی بیش از پیشینیان خود اکبر و محمد فاتح جلوی آزادی فکر و عمل اتباع خود را گرفتند همینطور، چین در قرن هفدهم بیشتر متوجه میراث گذشته خود

شد و ژاپن، در نیمه اول همان قرن، در را بر روی خارجی‌ان بست و حتی اجازه نداد ژاپنی‌ها کشتیهایی بسازند که بتواند به آبهای خارجی برسد. بقول ماک نیل «فقط در امپراطوری صفوی که در آنجا تبلیغ مذهب شیعه، تا حدی عامل توده را در موازنه سیاسی مؤثر ساخته و باقی ماندن وضع قبیله‌ای ترکها، وزنه‌ای در برابر کارمندان دولت بود، سیاست تا اندازه‌ای یک مبنای اجتماعی وسیعتر داشت.»
برگردیم باصل مطلب یعنی مفهوم ترقی در مغرب:

از نیمه‌ی قرن هیجدهم بعد کم کم در اروپای غربی این عقیده پیدا شد و رواج یافت که ترقی امری است لازم و هدف ترقی باید بدست آوردن نتایج علمی و مادی باشد. مردم بیشتر تابع ملاحظات و منافع مادی شدند و عادت بر این قرار گرفت که خصوصیات معنوی و احساسات و ذوقها و تمایلهای شخصی را در پیش‌پای مقتضیات فنی و اقتصادی قربانی کنند.

در نتیجه‌ی رواج و قدرت این عقیده در قرن نوزدهم، بسیاری از اصول و سازمانهای اجتماعی مغرب برهم خورد: عقاید مبتنی بر مسیحیت راجع به بشر و غرض از زندگانی و راجع بکار و روابط بین افراد عوض شد، تفاوت‌های حقوقی که بین نجباء و روحانیون و عامه وجود داشت تقریباً از بین رفت. گروههای صنفی از هم پاشید خانواده‌ها کوچکتر و وابستگی افراد خانواده بیکدیگر ضعیف‌تر شد. مردم از دهات روستاها گذاردند و از آن بعد فرد، بجای واحدهای جمعی سابق بصورت واحد اجتماعی درآمد. افراد بی‌پناه و پشتیبان که از مراکز پیشین خود جدا شده دور معادن و کارخانجات گرد می‌آمدند چاره‌ای نداشتند جز آنکه هر چه کارفرمایان می‌گویند بپذیرند و بهر نوع سختی و بدبختی تن در دهند. بی‌پناهی و بینوایی شدت یافت ولی در عوض، تحرك اجتماعی فوق‌العاده‌ای از مجموع این تغییرها نتیجه شد و این تحرك، انقلاب صنعتی را تقویت نمود.

ولی باز، اولیاء مغرب در قرن نوزدهم تمام ممکنات ترقیهای فنی و اقتصادی را پیش‌بینی نمی‌کردند بلکه مسلم میدانستند که تولید ثروت، هرگز باندازه افزایش جمعیت بالا نخواهد رفت و بنابراین همیشه جامعه دچار يك عده فقیر و بیچاره

خواهد بود. از این بدتر آنکه پیامبران اروپای قرن نوزدهم با آنکه متدین بدین عشق و رحمت مسیحیت بودند و حتی بعضی از آنان سمتهای روحانی داشتند، دستور میدادند که دلسوزی نسبت باین فقراء و بیچارگان، در حکم تمدید مصیبت آنهاست در عوض باید منتظر بود تا بیماریها و آفات و جنگها از شماره آنها بکاهد تا عده‌ای که باقی میماند چندی کمتر در مضیقه باشد.

فرضیه تنازع بقاء داروین بیشتر باعث تسکین اولیای صنعت میشد این مردم از فرضیه داروین این نتیجه را گرفتند که وجود و وضع بینوایان يك حاصل غیر قابل اجتناب ترقی است: در سیر تکامل هر موجودی که قابلتر است میماند و موجودهای ضعیف و آنها که نمیتوانند از تغییر مقتضیات متابعت کنند از بین میروند.

در مقابل توده‌های مردم نیز که بهره‌ای از انقلاب صنعتی نبرده و در وضع زندگانی خود بهبودی نمیدیدند، با ماشینها و ترقیهای فنی مخالفت کرده و حتی تا ۱۸۴۸ میلادی برای از بین بردن ماشینها تظاهر و مبارزه میکردند.

از نیمه‌ی قرن نوزدهم بتدریج وضع کارگران رو بهبودی گذارد و در نتیجه کم‌کم متقاعد شدند که بهبود وضع زندگانی آنها با ترقیات فنی و اقتصادی توأم خواهد بود. اختلاف بین کارگران و کارفرمایان، پایان نیافت ولی از آن تاریخ تا امروز اختلاف بیشتر بر سر آنستکه حاصل ترقیات فنی و اقتصادی چگونه باید تقسیم شود نه بر سر آنکه آیا اصولاً این ترقیات مفید یا مضر بحال جامعه میباشد. از آن بعد، خاصه با شروع مرحله دوم انقلاب صنعتی در ربع آخر سده نوزدهم، ترقیهای فنی و اقتصادی سریعتر شد و بشر را بجائی رسانیده که امروز بسیاری از آنچه پیش از این تصور نمیکرد یا غیر ممکن مینداشت انجام میدهد و آنچه را که هنوز انجام نداده یقین دارد فردا از عهده بر خواهد آمد.

توأم با این پیشرفتهای فنی و علمی، توجه به پیشرفتهای اقتصادی قوت گرفت و بر سایر توجه‌های انسانی تفوق یافت تا جائیکه امروز بقول گالبرث استاد مشهور علم اقتصاد امریکا «هیچ هدف اجتماعی با قدرتی بیشتر از رشد اقتصادی

مورد قبول نیست و هیچ دلیلی راجع بتوفیق اجتماعی باندازه افزایش سالیانه‌ی درآمد ملیِ ناپیوسته، مورد قبول همه نمیباشد.»

امروز در کشورهای صنعتی شده هدفهای اجتماعی دیگر مانند فرهنگ و هنر و رفاه اجتماعی تا آن اندازه مورد توجه است که رسیدن به هدف اقتصادی را تأیید و تسریع کند.

امروز سرعت ترقی را نماینده ارزش حقیقی اخلاق و عادات و سازمانها و سنتها و هنر و بطور خلاصه مجموع امور و شؤون يك جامعه میدانند. با ترقیهای فنی و اقتصادی ضرورت ترقیهای فنی و اقتصادی از این بید را مسلمتر ساخته و هر چه جامعه‌ای جلوتر است بیشتر ضرورت ترقیهای سریعتر و بیشتر را احساس مینماید.

با ترقیهای فنی و علمی و ضرورت ترقیهای فنی و علمی سریعتر و بیشتر، مفهوم استقلال و آزادی و مالکیت و روابط اجتماعی و مناسبات بین‌المللی همه تغییر کرده است.

دنیای فنی و اقتصادی رو بآن میرود که واجب، امری را بداند که ممد ترقی باشد و حرام، هر آنچه مانع این ترقی شده باشد یا از سرعت آن بکاهد. ولی در همین چند سال اخیر آرنو مفهوم ترقی رو بتغییر گذارده است زیرا عده‌ی بیشتری متوجه شده‌اند که صرف ایمان بعلم و ازدیاد ثروت جوابگوی تمام دردهای بشر نیست. سرعت ترقیهای فنی و علمی معیارها و ضابطه‌هایی را که بشر برای تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا و مفید از مضر و مجاز از ممنوع داشت متزلزل ساخته است.

همه چیز رو بتغییر است و همه جا، نوها جای کهنگیها را میگیرد او پنهان‌میر فیزیک دانِ مشهور امریکا می‌نویسد: صرف نوبودن بزرگترین مشخص دنیای امروز است.

يك نتیجه‌ی غیر منتظر و وحشتناک این تغییرهای تند، پراکندگی فکری و نگرانی است تا آنجا که عده‌ای از علمای اجتماع و روانشناسان کشورهای صنعتی

شده سالهای جاری را سالهای اضطراب و نگرانی نامیده‌اند مثلاً گلدن استاد دانشگاه بزرگ یو. سی. ال. توضیح میدهد که «شک و تردید رویه‌ی امروز است ... و مردم آسوده میشوند اگر بفهمند که این یک امر عادی است».

همیشه عده‌ای از علماء اجتماع و فلاسفه و روحانیون و اهل هنر از تسلط روزافزون تکنولوژی و علوم بر بشر و تمرکز قوا برای رسیدن بهدفعهای اقتصادی شکایت داشته و مردم را بضبط ارزشهای معنوی و شخصی دعوت میکردند، مگر سعدی خودمانمیگفت «دین بدنیا فروشان خرندیوسف فروشند تاچه خرنند؟». در چندسال اخیر این شکایتها زیادتز و شدیدتر شده و پیشوایان مغرب را واداشته تا از خود بپرسند آیا ایمان مطلقى که بعلم پیدا کرده بودند جداداشته‌یانه؟ تعجب در اینجاست که انفجار بمب‌اتمی که نماینده منتهای قدرت علم بود در عمل مبداء تزلزل در ایمان بعلم شده‌است.

آیا بشر میتواند تسلط خود را بر ماشینهایی که بوجود آورده برقرار سازد و آتیه خود را مستقل از مقتضیات ماشینها در نظر بگیرد؟

این مطلب یکی از مباحث اصلی تحقیقات انسانی امروز را تشکیل میدهد. بسیاری از نواقص و معایب کار روشن شده ولی در انتخاب وسائل علاج این نواقص و معایب هنوز از اظهار نظرهای مبتنی بر ذوق و سلیقه‌های شخصی پیشتر نرفته‌اند.

بسیاری از آنچه محققین امروز راجع بتوجه بعوالم اخلاقی و معنوی و مسئولیت افراد در برابر جامعه و وظیفه ملل ثروتمند نسبت بملل فقیر، مینویسند تعلیمات پیشوایان و پیامبران مشرق را بیاد می‌آورد درعین حال که ملل عقب‌مانده یا باصطلاح معمول، ملل در حال رشد دنبال ترقیهای فنی و علمی مغرب میروند آغاز یک نوع توجه بسننهای اخلاقی و معنوی مشرق در مغرب احساس میگردد ویل دورانت مورخ و فیلسوف بزرگ امریکای امروز مینویسد «شاید تمام اصول معنوی روحانی گذشته آسیا و خاورمیانه با دنیای امروز سازگار نباشد ولی اگر تفسیری در آن اصول لازم باشد و یا اصول تازه‌ای ضرورت پیدا کند تقریباً چاره‌ای

نیست جز آنکه دوباره دنیا بمشرق رو بنماید». انشتین معتقد بود که «سرنوشت آدم امروز بیش از همیشه وابسته بنیروی اخلاقی است راهشادی و سعادت‌مندی در پرهیزکاری و در محدود کردن نفس است... من کاملاً اطمینان دارم که هیچ ثروتی در عالم به پیشرفت انسانیت کمک نمیکند ولو این ثروت در دست کسانی باشد که مؤمن باین امر باشند...»

یکی از دانشمندان ژاپون میگوید «دشنام بعالم بشریت است اگر فرض شود، چنانکه علماء اجتماع مغرب فرض میکنند که انسان میتواند همیشه با تصویر جامعه کامل انسانی بصورتی که این علماء ارائه میدهند راضی بماند».

گاندی با اشاره بطرز استفاده از ترقیات علمی و فنی میگفته است: اهل مغرب در حکم کودکانی هستند که با تیغ خود تراش بازی میکنند. اضافه میکرد «اگر من بگذارم که مغرب با اعتماد کودکانه‌ی رفتار بی‌مبالاش بکلی یک سیستم مخالف آرمانها را با زور سیاسی و نفوذ مادی ویران کند آیا من نه تنها بملت خود بلکه حتی بشما غریبها خیانت نکرده‌ام؟»

کار تردید در ایمان بلاشرط بعلم و تسلیم مطلق بمقتضیات ترقیهای فنی و ضرورت تمرکز تمام قوا برای تسریع رشد اقتصادی اخیراً بجائی رسیده که در پیام رئیس جمهور امریکا ریچارد نیکسون بکنگره آن کشور منعکس شده است رئیس جمهور در پیام ژانویه ۱۹۷۰ گفت که «اعتراف باین حقیقت که ثروت و خوشبختی یکی نیست ایجاب مینماید که ما مشخصات تازه‌ای برای سنجش توفیق یا شکست پیدا کنیم» و اضافه نموده که «بزرگترین امتیازی که یک فرد میتواند داشته باشد اینست که بهدنی بزرگتر از شخص خود خدمت کند» این بیان از طرف یک رئیس جمهور امریکا آنهم رئیس جمهور پیشوای حزب محافظه کار جمهوریخواه یک نشانه مهم عمیق تحولی است که در باختر در شرف تکوین میباشد.

خلاصه، دنیای مغرب امروز بمرحله تازه‌ای از رشد رسیده که در آن ترقیات فنی و علمی و اقتصادی را برای خود کافی نمیداند بلکه بعلاوه میخواهد هویت و تشخیص افراد را نیز تأمین و تقویت کند و از قدرت و ثروتی که بدست آورده

برای غلبهٔ مجموع شئونی که از عنوان انسانیت فهمیده میشود استفاده کند. در حال حاضر مشغول آنست که به بیند معنای دقیق هویت و تشخیص و انسانیت چیست؟ و البته بر سر این مطالب، اختلاف نظر بیش از آنست که حتی اشاره بآنها را بتوان در این صحبت گنجانید.

هدف ترقی در کشورهای روبتوسعه

امروز توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی بصورت یک وظیفه مسلم عمومی درآمدہ است و کشورهای روبتوسعه نیز اساس کار خود را بر روی حسابهای درآمد ملی قرار میدهند و همه برای رسیدن بیک زندگانی سالمتر و مرفه‌تر دست‌نیز بدرگاه علوم و فنون جدید دراز کرده و از معجزات فنی و ماشین آن کمک میخواهند.

بطور مسلم اگر در کشورهای روبتوسعه کسانی پیدا شوند که بحکم احترام سنتی ملی با ترقیات فنی و اقتصادی مخالفت کنند بجائی نخواهند رسید، منتهی خواهند توانست پیشرفت کشور خود را آهسته‌تر نموده و عقب بیندازند.

منتهی عده‌ی روزافزونی از پیشوایان و روشنفکران یک دسته از کشورهای روبتوسعه، خاصه کشورهایی که دارای تمدنهای اصیل باستانی هستند میخواهند راهی پیدا کنند تا بتوانند ترقیات فنی و اقتصادی را با هدفهای انسانی مبتنی بر میراث باستانی خود ترکیب کنند و باینوسیله تشخیص و هویت خود را حفظ نمایند.

بدیهی است رسیدن باین منظور یعنی تأمین ترقیهای سریع علمی و اقتصادی در عین حفظ اصالت فرهنگ و هنر ملی بمشکلات کار میافزاید ولی عده‌ای از پیشوایان این دسته از ملل در حال رشد معتقدند که تحمل این مشکلات موجه لازم است باضافه معتقدند این مشکلات، زیاد دوام نخواهد آورد همان اندازه که کشور راه خود را پیدا کرد هویت و اصالت آن در عین ترقیهای اقتصادی و فنی سریع تأمین خواهد گردید.

ایران، یکی از کشورهایی است که باید و میتواند سعی دارد ترقیهای فنی و

اقتصادی را با حفظ اصالت فرهنگ و هنر ملی خود ترکیب کند از این حیث ایران یک امتیاز مسلم نسبت بسایر کشورهای در حال رشد دارد.

اگر کسی ادعا کند که حفظ اصالت فرهنگ ایران با مقتضیات ترقیهای علمی و اقتصادی امروز وفق نمیدهد ایران و ایرانی رانشناخته است.

اگر ایران بیش از دو هزار و پانصد سال دوام آورده برای آنست که علی‌رغم تمام مهاجمین خارجی و اغتشاشهای داخلی توانسته است در طی این سالیان دراز، اصالت تمدن خود را حفظ کند ابدیت ایران و اصالت فرهنگ آن وابسته‌ی یکدیگرند. اما حفظ اصالت فرهنگ ایران مترادف با این نیست که این فرهنگ از ابتدا تا امروز بیک شکل در یک زمینه و در یک مرحله باقیمانده است برعکس، یکی از مشخصات اصیل نوبغ ایرانیان در تحرك و ترقی‌پذیری آنان است.

حضرت رسول اکرم میفرمایند «اگر دانش در گوشه‌ای از آسمان باشد برخی از ایرانیان بدان دست خواهند یافت» امام محمدغزالی که بسیاری از خاورشناسان او را یک نمونه ایرانی کامل میدانند چنان معتقد بنفحص و تحقیق بوده که نوشته «اگر کسی دنبال حقیقت برود و به نتیجه نرسد یک ثواب کرده و اگر دنبال تحقیق برود و به نتیجه برسد دو ثواب تحصیل نموده است».

کوشش شاهنشاهان ایران باستان در جمع کردن دانشمندان و هنرمندان و آثار علمی و هنری کشورهای مختلف جهان مشهور است در عین حال ابن خلدون که مردی عرب بوده مینویسد که تمام دانشمندان و حکماء و اهل تفسیر و اساتید زبان عرب جز چند نفر ایرانی بوده‌اند و آن چند نفر هم بیشتر تحت تأثیر ایرانیان قرار داشتند. پروفیسور برون انگلیسی معتقد بوده که اگر از تمدن اسلامی آنچه سهم ایران است کنار بگذاریم چیز زیادی باقی نمیماند.

آیا بناهای هخامنشی و ساسانی و صفوی یا زبان آنها همه یک‌سان است؟ بعضی از ملل در صحنه تاریخ نقش محدودی دارند می‌آیند و آن نقش را بازی میکنند و از بین می‌روند، ایران از ابتدای تشکیل شاهنشاهی در روی صحنه بوده و نقشهای مختلف اجرا کرده و غالباً نقش اصلی را عهده داشته است. این

نقشها بسیار تفاوت کرده ولی در خلال همه آنها ایرانیت پیدا و پایدار بوده است. بهمین جهت است که هِگل فیلسوف مشهور آلمانی میگوید که تاریخ جهان با ایران آغاز میشود و اضافه مینماید «در صورتی که چین و هند متوقف میمانند و یک وجود طبیعی نباتی را حتی تا امروز ادامه میدهند، این زمین (ایران) مورد پیشرفتها و انقلاباتی بوده که تنها یک وضع تاریخی را نشان میدهد.

البته در هیچ مرحله از تاریخ، حفظ اصالت و تشخیص فرهنگی و هنری ایران باندازه امروز مشکل نبوده است، امروز حجم آنچه برای تسریع ترقیات علمی و اقتصادی از خارج میگیریم متناسب آنچه از گذشته داریم بسیار زیاد است و با اضافه، توجه بتأمین سرعت ترقی، مجال چندان برای تلفیق و ترکیب آنچه اقتباس میشود با میراث ملی خودمان باقی نمیگذارد، معذالک چاره‌ای نیست جز آنکه منتهای توجه را برای تأمین اصالت فرهنگ و هنر خود مبذول داریم چون اگر امروز از این امر غفلت شود فردا انجام آن مشکلتر و پس فردا بکلی محال خواهد بود.

آنچه در انقلاب فنی و اقتصادی مغرب باندازه کافی پیش نرفت مقام بشر بود، علمای اجتماع میگویند که بطور تخمینی در کشورهای صنعتی فقط یک‌دهم از استعداد های ذاتی هر فرد، مورد ظهور و استفاده قرار میگیرد، یعنی در حقیقت، ارزش هر فرد برای خودش و برای جامعه یک‌دهم آنست که میتواند باشد.

در کشورهای روبرو توسعه، میزان استفاده از ارزشهای مخصوص افراد کمتر است.

بزرگترین هدف تازه‌ی ترقی و توسعه باید پیدا کردن عوامل و ایجاد مقتضیاتی باشد که در نتیجه‌ی آن افراد بتوانند بیشتر از استعداد های ذاتی خود فایده ببرند و فائده برسانند مقداری از اصول انقلاب شاه و ملت بطور مخصوص متوجه همین امر است.

خلاصه، ایران در راه توسعه و ترقی قدمهای اولیه را که مشکلترین قدمهاست برداشته و نسبت بفرزادای خود ایمان پیدا کرده که سالها بلکه در تمام قرن نوزدهم،

سابقه نداشته است. برهبری شاهنشاه آریامهر بطور مسلم از این بعد ترقیات کشور، بازهم سریعتر خواهد شد و آرزوهای مشترک ما همه در باره تعالی ایران بیشتر و بهتر انجام خواهد گرفت.

باتشکر، دکتر تقی نصر

۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ دانشگاه مشهد

